

صلاحیت هیئت داوری بورس در صدور دستور موقت

احسان قدیمی*

مقدمه

هیئت داوری بازار اوراق بهادار از جمله نهادهای اختصاصی و مراجع غیردادگستری است که قانون بازار در مواد ۳۶ و ۴۳ و قانون توسعه ابزارها در مواد ۵ و ۱۵ حدود صلاحیت آن را تعیین نموده است. صلاحیت اصلی و اولیه این هیئت رسیدگی به اختلافات میان اشخاص فعال در بازار سرمایه می‌باشد که در ماده ۳۶ قانون بازار به آن اشاره شده است. یکی از مباحث مربوط در رسیدگی این هیئت، بحث صلاحیت آن در صدور دستور موقت می‌باشد؛ چرا که در قوانین اشاره‌ای به صلاحیت آن در این خصوص نشده است. شناخت یا عدم شناخت چنین صلاحیتی برای هیئت یاد شده از این حیث حائز اهمیت می‌باشد که تأخیر و تطویل فرآیند رسیدگی، در مواقعی خسارت سنگین و حتی غیر قابل جبرانی را متوجه اشخاص می‌نماید و گاهی نیز به همین علت، موضوع حکم صادره منتفی و یا اجرای آن غیرممکن می‌شود. بر همین اساس صلاحیت یا عدم صلاحیت صدور دستور موقت توسط این هیئت برای جلوگیری از این قبیل مشکلات می‌باشد.

با توجه به مطالب ذکر شده هدف نوشته حاضر بررسی صلاحیت هیئت داوری بورس در صدور دستور موقت است که بر همین اساس در مبحث نخست به رأی که در این خصوص توسط هیئت داوری بورس صادر شده اشاره و سپس در مباحث بعد به ترتیب به مفهوم دادرسی فوری، مبنای حقوقی دادرسی فوری و نسبت یا ارتباط دادرسی فوری با دستور موقت، ویژگی‌های اساسی «دستور موقت»، جوانب صدور دستور موقت توسط هیئت داوری به عنوان مرجع غیردادگستری خواهیم پرداخت.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

مبحث نخست: رأی هیئت داوری بورس

هیئت داوری بورس در زمینه درخواست صدور دستور موقت، به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده است: «در خصوص درخواست شرکت کارگزاری آ به طرفیت آقای رخ مبنی بر صدور دستور موقت به منظور توقیف سود سهام و وجوه حاصل از فروش حق تقدم استفاده نشده توسط خواننده با نظر به اینکه موافق با مقررات مواد ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، امکان صدور دستور موقت وجود دارد؛ و حسب دستور هیئت داوری مبنی بر تودیع خسارات احتمالی موضوع ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان نسبت به تودیع وجه موردنظر، اقدام؛ و قبض آن پیوست پرونده شده است و توجهاً به اینکه صدور دستور موقت در دعوی مطروحه ملازمه با ورود به ماهیت دعوا نداشته و عدم صدور آن ممکن است در آینده موجب بروز خساراتی گردد که جبران آن متعذر باشد؛ لذا با توجه به امکان وصول وجوه حاصل از سود سهام و حق تقدم استفاده نشده توسط خواننده و عدم دسترسی خواهان به دارایی‌های نامبرده، فوریت امر محرز و ثابت تشخیص می‌گردد و دستور موقت مبنی بر توقیف و منع شرکت ... از پرداخت سود سهام به میزان ۲۲۲۶۰۰۰۰۰۰ ریال و نیز وجوه حاصل از فروش ۱۲۳۵۵۷۴ حق تقدم استفاده نشده آن به آقای رخ و نیز توقیف و منع شرکت ... از پرداخت سود سهام به میزان ۴۲۶۱۴۶۲۵۰ ریال و نیز وجوه حاصل از فروش ۱۷۰۴۵۸۵ حق تقدم استفاده نشده آن به نامبرده (خواننده)، تا اتخاذ تصمیم نهایی در ماهیت دعوا و قطعیت آن صادر و اعلام می‌گردد. این دستور مستنداً به تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران قطعی و لازم‌الاجراست؛ و نظر به فوریت امر به استناد ماده ۳۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی قبل از ابلاغ باید اجرا گردد. وفق ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان دستور موقت باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، دادخواست خود را تقدیم هیئت نماید، در غیر این صورت به درخواست طرف مقابل از این دستور رفع اثر خواهد شد» (جمالی و صادقی، ۱۳۹۶: ۶۱۴ و ۶۱۵).

علت صدور چنین آرای به نظر همان دلایل و دیدگاه ایجابی است که موافقان صلاحیت مراجع قضای و اجد صلاحیت ذاتی در صدور دستور موقت دارند. مضاف بر

اینکه جلوگیری از تضییع حقوق ذینفع و از بین رفتن فرصت جبران را نیز می‌توان یکی از دلایل دیگر دانست که این هیئت براساس آن اقدام به صدور دستور موقت می‌نماید.

مبحث دوم: مفهوم، مبنای دادرسی فوری و نسبت آن با دستور موقت

رسیدگی به دعوا معمولاً طولانی مدت بوده و با اطاله همراه است و این امر که نهاد رسیدگی‌کننده بخواهد وارد ماهیت دعوی شود، ممکن است باعث از بین رفتن فرصت‌ها و به تبع آن تضییع حقوق ذینفع گردد؛ بر همین اساس می‌توان گفت مبنای حقوقی دادرسی فوری، جلوگیری از تضییع حقوق ذینفع و از بین رفتن فرصت جبران می‌باشد. با توجه به مبنایی که در خصوص دادرسی فوری ذکر گردید، برخی از حقوقدانان مفهوم دادرسی فوری را چنین ذکر می‌نمایند که دادرسی فوری عبارت است از رسیدگی به اموری که تعیین تکلیف در خصوص آن‌ها فوریت دارد. به عبارت دیگر دادرسی فوری، نوعی از رسیدگی است که سرعت، عدم ورود در ماهیت دعوا و حذف تشریفات موضوع اصلی آن محسوب می‌شود (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). بر همین اساس دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد (ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی)، لکن باید توجه داشت که این موارد حصری نیستند و به طور کلی برای تقاضای صدور دستور موقت می‌توان مطابق مقررات، هر امری را که فوریت داشته باشد از دادگاه تقاضا نمود.

در عرف متداول بین حقوقدانان از دادرسی فوری تحت عنوان دستور موقت تعبیر می‌شود؛ حال آنکه دستور موقت، تصمیمی است که در فرآیند دادرسی فوری صادر می‌شود. به نظر علت اصلی اینکه دستور موقت و دادرسی فوری تحت یک عنوان یاد می‌شود این است که در اکثر موارد دادرسی فوری به دستور موقت ختم می‌شود و بر همین اساس است که از دادرسی فوری تحت عنوان دستور موقت یاد می‌شود.

مبحث سوم: ویژگی‌ها و شرایط دستور موقت

بند نخست: دستور موقت اقدامی تبعی است

دستور موقت اقدامی است که به تبع اصل دعوا درخواست می‌شود. به دلالت

مواد ۳۱۱ و ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی، درخواست صدور دستور موقت، ممکن است پیش از مطرح شدن اصل دعوا، ضمن اقامه دعوا و یا پس از آن صورت گیرد. مواد مزبور و نیز مواد ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۲ و ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی به روشنی گویای تبعی بودن دستور موقت است. بنابراین دادرسی فوری و دستور موقت برای رسیدگی فوری به اصل دعوا و صدور حکم فوری تأسیس نشده، بلکه اقدامی است که در حاشیه اصل دعوا انجام می‌شود (شمس، ۱۳۸۹: ۳۷۰).

تبعی بودن دستور موقت دارای آثار و تبعاتی است که عبارتند از:

الف) اصل دعوا باید مطرح شده و یا قابل طرح باشد

تجویز دستور موقت به منظور پیشگیری از پیامدهای زیانباری است که به علت به درازا کشیده شدن صدور حکم لازم‌الاجرا، ذینفع در معرض آن قرار می‌گیرد. بنابراین دستور موقت در صورتی می‌تواند درخواست و صادر شود که اصل دعوا مطرح شده و یا قابل طرح باشد.

ب) خواسته دستور موقت باید متفاوت از خواسته دعوا باشد

مهم‌ترین آثار تبعی بودن دستور موقت نسبت به اصل دعوا این است که موضوع دستور موقت نمی‌تواند با خواسته دعوا واحد باشد، زیرا در غیر این صورت، در اجرای دستور موقت به ناچار خواسته دعوا باید در اختیار خواهان قرار گیرد. در حالی که این موضوع با ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا مانع از امری باشد» منافات دارد؛ و روشن است که توقیف مال، تنها موجب می‌شود که نقل و انتقال آن غیرممکن یا ممنوع شود؛ اما مال توقیف‌شده به خواهان داده نمی‌شود و این امر مستلزم صدور حکم قطعی و اجرای آن است (شمس، ۱۳۸۹: ۳۷۱).

بند دوم: دستور موقت اقدامی موقتی است

دستور موقت، اقدامی موقتی است و عنوان این تأسیس نیز گویای موقتی بودن آن است. بنابراین دستور موقت مانند هر پدیده موقتی دیگر باید پایانی داشته باشد؛ و این پدیده همان صدور رأی نهایی در اصل دعوا می‌باشد. در نتیجه با صدور دستور موقت نباید اقدامی را به گونه همیشگی مقرر نموده و یا اقدامی را مقرر

نمود که ماهیتاً همیشگی است. لذا دستور موقت نمی‌تواند مبنی بر انجام تعمیرات اساسی، رد مال به خواهان و... باشد (شمس، ۱۳۸۹: ۳۷۳ و ۳۷۴).

بند سوم: دستور موقت مستلزم احراز فوریت است

به‌موجب ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی: «در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، ... دادگاه دستور موقت صادر می‌نماید». بنابراین درخواست دستور موقت در صورتی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که دادگاه، فوریت را احراز نماید.

بند چهارم: صدور دستور موقت مستلزم گرفتن تأمین است

به‌موجب ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید.

بند پنجم: دستور موقت با صدور رأی مرحله نخستین مرتفع نمی‌شود

به دلالت مواد ۳۲۴ و ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دستور موقت با صدور رأی نخستین، حتی اگر علیه خواهان باشد، منتهی نمی‌شود بلکه تا صدور رأی نهایی علی‌القاعده پابرجا می‌ماند؛ مگر اینکه در دادگاه تجدیدنظر با اعتراض طرف فسخ شود.

بند ششم: اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است

به‌موجب تبصره ۱ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است. برخی از اساتید مبنای پیش‌بینی چنین مقرره‌ای در خصوص اجرای دستور موقت را در این دانسته‌اند که اگر دستور موقت در موضوعی صادر شده باشد که اصولاً نمی‌تواند موضوع دستور موقت قرار گیرد، رئیس حوزه قضایی از تأیید آن خودداری نماید. برای مثال دستور موقت به درخواست صادرکننده چک مبنی بر مسدود کردن وجه چک در بانک صادر شده باشد؛ در حالی که ماده ۱۴ قانون صدور چک که قانونی خاص و حاکم بر این مورد است، برای این کار ترتیب خاص پیش‌بینی نموده است. همچنین اگر خواسته دستور موقت با خواسته دعوا منطبق باشد، رئیس حوزه قضایی نمی‌تواند آن را

تأیید نماید (شمس، ۱۳۸۹: ۴۱۱ و ۴۱۲)؛ بر همین اساس در غیر از این موارد، رئیس حوزه قضایی اجازه رد دستور موقت را نخواهد داشت.

وفق ماده ۳۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی، دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجرا می‌باشد. بنابراین اجرای دستور موقت احتیاج به صدور و ابلاغ اجرائیه ندارد. قرار دستور موقت مانند اکثریت قریب به اتفاق آرای دادگاه‌ها، اگر علیه شخصی که علیه او صادر شده، به اختیار اجرا نشود؛ اجرای اجباری می‌گردد. بدین بیان که ذینفع با توجه به مقررات اجرای احکام، مفاد آن را به طرف تحمیل می‌نماید (شمس، ۱۳۸۹: ۴۱۲).

مبحث چهارم: جوانب صدور دستور موقت توسط هیئت داورى به‌عنوان مرجع غیردادگستری

حال که با مفهوم، مبنا و ویژگی‌های اساسی دستور موقت آشنا شدیم در این مبحث به بررسی جوانب صدور دستور موقت توسط هیئت داورى و بررسی رأی صادره صدور قرار دستور موقت از سوی هیئت داورى خواهیم پرداخت. وفق قانون، مرجع اصلی رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای فعالان بازار سرمایه که واجد وصف حقوقی هستند، هیئت داورى پیش‌بینی شده در قانون بازار اوراق بهادار می‌باشد. بر این اساس طرفین امکان طرح دعوی خود را که بر این پایه حاصل شده، در مراجع عمومی دادگستری نخواهند داشت و در صورتی که در آن مراجع اقدام به طرح دعوا نمایند آن مراجع اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت خواهند نمود.

هیئت داورى؛ به عنوان مرجع صلاحیتدار ذاتی در رسیدگی به اختلافات حرفه‌ای فعالان بازار اوراق بهادار، همانند هر مرجع قضاوتی دیگری ممکن است در فرآیند رسیدگی خود با مواردی روبه‌رو شود که رسیدگی در خصوص آن‌ها فوریت داشته باشد؛ و بر همین اساس ذینفع اقدام به درخواست صدور دستور موقت نماید. حال مبحثی که در اینجا مطرح می‌شود و حائز اهمیت است بحث صلاحیت یا عدم صلاحیت این هیئت در صدور دستور موقت می‌باشد. با توجه به سکوت قانونگذار، دو دیدگاه و رویکرد در این خصوص وجود دارد که در ذیل به شرح آن می‌پردازیم.

بند نخست: رویکرد ایجابی

عده‌ای که طرفدار این دیدگاه می‌باشند با این استدلال که مبنای صدور قرار دستور موقت، جلوگیری از تضییع حقوق ذینفع و از بین رفتن فرصت جبران می‌باشد، به لحاظ اصول حقوقی و جهت جلوگیری از تضییع حقوق ذینفع، قائل به چنین صلاحیتی برای هیئت داورى می‌باشند. با توجه به همین موضوع برخی با این استدلال که اولاً) هیئت داورى قانون بازار اوراق بهادار یک مرجع شبه قضایی است که در امر رسیدگی و صدور حکم، همچون مراجع قضایی عمل می‌کند، ثانیاً) صلاحیت آن محدود به اختلافات حرفه‌ای فعالان قانون بازار اوراق بهادار است، براساس قاعده «اذن در شی اذن در لوازم آن است»، چنین نتیجه گرفته‌اند که این مرجع صلاحیت صدور دستور موقت را همچون شورای داورى سابق دارد. چرا که از لوازم رسیدگی ماهوی به اصل دعاوی که خارج از صلاحیت ذاتی سایر مراجع قضایی و غیرقضایی است، رسیدگی به امور فرعی و مرتبط با اصل دعاوی در حوزه صلاحیت این مرجع است. اما اگرچه چنین صلاحیتی را برای هیئت در نظر گرفته‌اند، در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که به هر حال جهت رفع ابهام، تصریح قانونگذار به حدود صلاحیت این مرجع ضروری به نظر می‌رسد (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

در بیان دیگری از این مبنا، می‌توان چنین عنوان کرد که چون هیئت داورى بورس مطابق قانون واجد صلاحیتی ذاتی است و با وجود اقتضای منطقی قانون آیین دادرسی مدنی، برای مراجع عمومی حقوقی، مطابق ذیل ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی مبنی بر اینکه: «چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد، مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست، دادگاهی می‌باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد»، در صورتی که خواهان دستور موقت مبادرت به طرح خواسته در مراجع عمومی (دادگاه) نماید، دادگاه به دلالت و استناد ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، خود را فاقد صلاحیت دانسته و اگر هیئت داورى به اقتضای صلاحیت ذاتی خود وارد رسیدگی به چنین درخواستی نشود، حقوق دادرسی فعالان مربوطه ضایع شده و بلا تکلیف خواهد ماند.

بند دوم: رویکرد سلبی

در مقابل رویکرد ایجابی و دلایلی که برای شناخت صلاحیت هیئت داورى بورس در صدور قرار تأمین خواسته ذکر شد، برخی با رویکردی سلبی معتقدند، دستور موقت از اختیاراتی است که برای قضات محاکم شناخته شده است و به جهت فراهم نمودن امکان توقیف اموال یا صدور دستورات خاص پیش از صدور حکم، باید در حدود متیقن تفسیر و از گسترش آن به موارد تردید خودداری شود؛ بر همین اساس وجود چنین اختیاراتی، برای هر مرجعی را نیازمند تصریح قانونی دانسته‌اند (سلطانی، ۱۳۹۶: ۳۴۸ و ۳۴۹).

در بیان دیگری از این مبنا می‌توان چنین بیان کرد که ویژگی‌ها و شرایط معنون برای دستور موقت، خصوصاً این شرط مهم که اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است، مستلزم دخالت قضایی بوده و هیئت داورى ابزار حقوقی و منطقی چنین امری را نداشته و یا لاقلاً بدون دخالت مقام قضایی حق چنین عملی را ندارد. بنابراین، استثنایی بودن صلاحیت هیئت داورى، استثنایی بودن دادرسی فوری و ضرورت رعایت شرایط قانونی، مستلزم عدم پذیرش صلاحیت هیئت داورى یا مراجع مشابه دیگر است. لذا شرط پذیرش این صلاحیت، نص صریح قانونی بوده و فراتر از آن برای چنین مراجعی توجیه حقوقی متصور نیست.

نتیجه

هیئت داورى قانون بازار اوراق بهادار با توجه به آرایى که در خصوص دستور موقت صادر می‌نماید و یک نمونه از آن نیز ذکر شد؛ خود را بنابر دلایل ذکر شده در رویکرد ایجابی صالح به صدور دستور موقت می‌داند. اگرچه این موضوع در عمل به لحاظ جلوگیری از تضییع حقوق ذینفع حائز اهمیت می‌باشد، ولی به نظر می‌رسد این هیئت به لحاظ قانونی از چنین اختیاری برخوردار نیست. چرا که به دلیل خاص و استثنائی بودن این عنوان در قوانین، چنین اختیار و صلاحیتی برای این هیئت در نظر گرفته نشده است. ضمن اینکه در شرایط نبود مقررره خاص و صریح، بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی نیز چنین اختیاری را

نمی‌توان برای این هیئت در نظر گرفت؛ چرا که برابر ماده ۳۱۰ و ۳۱۱ قانون یاد شده، این صلاحیت به صراحت برای دادگاه در نظر گرفته شده است و لاقبل تحقق آن توسط مراجع غیردادگستری نیز مستلزم دخالت مقام قضایی است. لذا در این خصوص مرجع دیگری غیر از دادگاه، صالح به صدور چنین قراری نبوده مگر اینکه قانون به صراحت چنین مقرره‌ای را برای آن در نظر بگیرد و بر همین اساس نیز بوده است که در برخی قوانین خاص که از جمله آن‌ها می‌توان به قانون داوری تجاری بین‌المللی و قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اشاره کرد، صدور دستور موقت به صراحت پیش‌بینی شده است. لذا هرچند که در عمل، عدم وجود چنین امکانی برای ذینفع سبب تضییع حقوق و از بین رفتن فرصت جبران ایشان می‌باشد، لیکن تا چنین صلاحیت و اختیاری در قانون برای آن هیئت پیش‌بینی نگردد، نمی‌توان آن هیئت را صالح به صدور قرار دستور موقت دانست؛ ضمن آنکه به دلیل نبود همین پشتوانه قانونی، اگرچه رویه عملی هیئت یاد شده در صدور دستور موقت می‌باشد، اما در عمل، هدف دستور موقت را تحت پوشش قرار نمی‌دهد چرا که در صورتی نیز که آن هیئت اقدام به صدور دستور موقت نماید، عملاً اجرای این دستورات توسط اشخاص ثالث و خارج از نظارت سازمان بورس از ضمانت اجرا و تضمین برخوردار نخواهد بود.

بنابراین، در عین عدم وجود شرایط قانونی برای توجیه صلاحیت هیئت داوری در صدور دستور موقت، حتی اگر قائل به پذیرش چنین صلاحیتی نیز باشیم، تحقق آن مستلزم دخالت مقام قضایی بوده و به دلیل متشکل بودن بازار اوراق بهادار، چنانچه خوانده دستور موقت مبادرت به اجرای قرار صادره نکند و در برابر آن مقاومت نماید، از حیث اجرایی نیز مشکلات بسیاری متوجه چنین وضعیتی خواهد بود. زیرا از طرفی اقتضای تأسیس مرجع رسیدگی خاص، در راستای اصول و ضوابط حرفه‌ای و تخصصی بوده و برخی از فعالان بازار اوراق بهادار، خارج از وصف و عنوان، تحت نظارت هستند. لذا در این حالت، عدم التزام به دستور مرجعی که محملی برای اجرای آن وجود ندارد، نوعی تشمت را در پی خواهد داشت. پس، در این حالت، تنها برای اشخاص تحت نظارت سازمان بورس امکان الزام به اجرای

دستور هیئت داورى وجود خواهد داشت و منبع این الزام نیز غالباً لزوم پاسخگویی به مقام ناظر بازار سرمایه است، نه لزوماً قدرت عملی و اجرایی دستور مرجع رسیدگی، که دستور آن محل بحث و تأمل است.

فهرست منابع

- جمالی، جعفر و محمد صادقی (۱۳۹۶)، **رویه هیئت داورى بورس و اوراق بهادار**، تهران: انتشارات بورس.
- سلطانی، محمد (۱۳۹۶)، **حقوق بازار سرمایه**، تهران: انتشارات سمت.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۹)، **آیین دادرسی مدنی «دوره پیشرفته»**، جلد سوم، تهران: انتشارات دراک.
- کریمی، عباس (۱۳۸۶)، **آیین دادرسی مدنی**، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- میرزایی منفرد، غلامعلی (۱۳۹۰)، **حقوق بازار اوراق بهادار (بخش اختلافات)**، تهران: انتشارات میزان